

## فهم غلط از استخاره

این مطلب در قاب شش پست وبلاگی در آبان سال ۱۳۹۷ انتشار یافت که از لینک زیر  
قاب دسترسی است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/795>

سلام علیکم

...

من برای حوزه رفتن مصمم بودم...

تا اینکه امسال شورای عالی حوزه ماده ۱۰ و ۱۸ رو برای افراد بالای ۴۰ سال برداشتند...

من دوست دارم تحصیلات حوزوی داشته باشم و به حوزه و دروس حوزوی و محیطش خیلی علاقه مندم...  
درسته دیر شروع کردم اما بزرگانی در حوزه داشته‌ایم که دیر شروع کردند و به مدارج عالیه رسیدند.

...

تا اینکه به سرم افتاد یه استخاره هم بکنم و دادم آیت‌الله ... حفظه الله برام استخاره کرد و گفت بده و عاقبت نداره و  
این کار به جایی نمیره.

حالا همه‌ی تصمیم و اراده‌ام رو برای درس خوندن در حوزه با تناسب بد اومدن این استخاره از دست دادم و میگن  
استخاره‌های آیت‌الله ... هم همه‌اش درسته و درست استخاره میکنه.

حالا موندم با تناسب این استخاره که بد اومده برم حوزه رو ادامه بدم یا حوزه رو ترک کنم و فکرم رو خیلی مشغول  
کرده نظر شما چیه؟

...

احساس میکنم همه‌ی آیندم رو که براش کلی برنامه ریزی کرده بودم با تناسب این استخاره از دست دادم

در معصومیه (س) که درس می‌خواندم

یک روز

با یکی از طلبه‌ها

داشتیم بر می‌گشتیم از جایی

گفت: برویم یک آب هویجی بخوریم؟

گفتم: موافقم

تسبیح از جیبش در آورد

گفت: نه!

بنده خدا برای آب هویج خوردن هم استخاره کرده بود!

من هم مثل شما

قبل‌ترها

کودک که بودم

خیال می‌کردم استخاره قرار است خبر از غیب دهد

خبر از واقعیت  
خبر از آنچه از ما پنهان است  
خبر از ماورای این عالم مادی  
ولی بعدتر  
از خود پرسیدم  
مگر برای امتحان به دنیا نیاورده‌اند ما  
که بیازمایند ما  
که معلوم ما شود  
کیستیم  
چیستیم

چطور؟!  
از این که چطور تصمیم می‌گیریم  
اگر قرار باشد تصمیم را دیگری بگیرد  
از ماورای این عالم  
با تسبیح  
با استخاره  
پس ما کیستیم؟  
مسئولیت ما چیست؟  
و به چه می‌خواهند بازخواست ما کنند؟!

پرسیدم  
بله  
جواب روشن بود  
استخاره و قرعه یکی است  
استخاره اصلاً نوعی قرعه است  
قرار نیست بیان واقع باشد  
قرار است رفع شک باشد

تصور بفرمایید  
می‌خواسته زن بگیرد  
دو مورد پیدا کرده  
هر دو را دوست داشته  
خوب بوده‌اند  
آمده مشورت کرده  
هر دو خانواده‌دار و با شخصیت  
تردید پیدا کرده  
چه کند؟

می‌دانیم تردید بدچیزی است



شهید مطهری آن را پلی خوب  
گذرگاهی خوب  
اما جای بدی برای ماندن  
شک را این طور معرفی کرده

حالا چه کند؟  
تردید را چگونه رفع کند؟  
این یا آن؟  
کدام را انتخاب نماید؟

این جا جای قرعه کشی ست  
اسم هر کدام روی یک کاغذ  
زیر فرش بگذارد  
تصادفی بردارد  
هر کدام که آمد همان  
قطعی بداند و به آن عمل کند  
تردید رفع می شود

استخاره در کنار قرعه ذکر شده  
مفاتیح را باز کنید  
می یابید

همه عالم هم اگر بگویند استخاره خبر از غیب است  
من نمی پذیرم  
زیرا با اصول اعتقادات شیعه منافات دارد  
با آن چه روح دین است  
با آن چه قرآن می گوید  
با آن چه رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) به ما فرموده اند

سؤال  
به شما بگویند پشت این در، بزرگی تشریف دارند  
عظیمی از اعظم  
عالمی به غیب و نهان  
مُخبر از پیدا و پنهان  
نمی خواهی از ایشان بپرسی چه کنی؟  
فقه بخوانی یا نخوانی؟  
حوزه بروی یا نروی؟  
به دینی که در معرض آسیب است کمک کنی یا نکنی؟  
به اسلام خدمت کنی یا نکنی؟  
روبه روی تهاجم فرهنگی بایستی یا نایستی؟



من اگر باشم  
می گویم نه  
برای احترام خدمت ایشان می رسم  
عرض ادب و دست بوسی  
به عشق دیدارشان  
ثوابی که از دیدار عالم نصیب آدم می شود  
اما  
اگر قرار بود به جای من تصمیم بگیرند  
اختیار برای چه داده اند؟!  
مسئولیت چرا؟!  
بازخواست از چه؟!!

احکام اسلام به ما گفته شده  
احکام تغییر نمی کند  
حلال حرام نمی شود  
و حرام حلال  
در این میان  
ما هستیم که باید تصمیم بگیریم  
و به همین تصمیم  
دقیقاً به همین تصمیم بازخواست شویم  
پاداش یا مجازات

من نیز پیشتر نزد بزرگان حوزه استخاره می گرفتم  
باور داشتم یعنی  
می پنداشتم راه را نشان می دهد  
چیزهای عجیبی هم همه مان شنیده ایم  
اما

حتی اگر از عالم غیب هم خبر بدهند  
این برای من حجت می شود؟!  
حجت شرعی؟!  
اصلاً مگر قرار است با خبر غیبی عبادت کنیم؟  
این را که ملائک می کنند  
فرشتگان، شب و روز در حال عبادت خداوند هستند\*  
از غیب هم تا حدی خبر دارند  
محصور در جهالت دنیا که نیستند  
اما احسن مخلوقات هم نیستند  
حسن خلقت ما در حجاب ماست  
در ندیدن حقایق عالم  
بعینه  
کما هی هی



این لطف خلقت ماست  
این که واقعیت خیر و شر را نبینیم  
بهشت و جهنم را نبینیم  
حرکت ملائک و جنیان را پیرامون خود  
تلاش مدبران عالم  
هیچ یک را نبینیم  
ولی به خدا ایمان بیاوریم  
به رسول او اعتماد کنیم  
و بدون این که حقایق گناه را دیده باشیم  
از آن ها پرهیز نماییم  
و بدون این که حقیقت عبادت را با چشم ببینیم  
خدا را عبادت نماییم  
البتة که الناس نیام  
إذا ماتوا اتنبهوا  
وقتی مُردیم می بینیم  
وقتی که امتحان تمام شد  
البتة که کتاب را جلوی ما باز می کنند  
اصلاً خودمان می توانیم غلط هایمان را پیدا کنیم  
املايمان را تصحیح

امتحان این است  
از شرایط آن «ندانستن» است  
نه همه چیز  
مقدار اندکی دانش کافیست  
این که خداوند چه امر فرموده  
و به چه

استادی می گفت  
این که ابلیس سجده نکرد  
نه این که شش هزار سال خدا را پرستیده بود و این بار نپرستید  
تغییر تدریجی ست  
دفعی که نیست  
نمی شود عالی ناگهان سافل شود  
در حدّ درک اسفل  
حرکت، طیفی از تغییر است

ابلیس از ابتدا گمراه بود  
او هرگز خدا را نپرستیده بود  
او همیشه خود را می پرستید  
کجای خود را



«تشخیصِ خود \*\*\* را»  
او خدا را سجده می‌کرد  
اما نه چون «خدا امر کرده بود»  
بلکه

چون «خودش امر کرده بود»  
او چون خدا را برتر از خود می‌دید  
تشخیصِ خود را می‌پرستید  
و این چنین شرکی  
آن‌چنان باریک و ریز است  
چونان موری سیاه بر روی سنگی سیاه در شبی تاریک  
دیده نمی‌شود  
هیچ کسی ندید  
اما خدا که می‌دانست

امتحان این‌طور پیش آمد  
فتنه‌ای تا لو رود  
خدا امر کرد به سجده‌ای  
که درون آن را نمی‌دید \*\*\*  
تشخیص نمی‌داد  
این‌بار  
ابلیس خودش را لو داد  
او به آدم سجده نکرد  
و همگان  
فهمیدند  
چه را؟!

این‌که تا کنون به «امر خدا» سجده نکرده است  
تمام این شش هزار سال را  
پس به چه سجده می‌کرد؟  
به خودش  
به «تشخیصِ خودش»  
خود را از خدا عالم‌تر می‌دانسته بدبخت  
اگر نمی‌دانست

چون و چرا نمی‌کرد این‌بار  
قبلاً به امر خدا بر خدا سجده می‌کرد  
این‌بار هم  
یک‌بار دیگر  
باز هم

بدون هیچ فرقی  
به امر خدا بر آدم سجده می‌کرد



چون و چرا چرا؟!  
زیرا تا کنون  
به تشخیص خود بر خدا سجده می‌کرد  
نه به امر خدا  
این‌بار  
به تشخیص خود بر آدم سجده نکرد  
این نکته‌ای باریک‌تر ز پوست!

شاهد قرآنی هم دارد  
وقتی «بما أغویتني» می‌گوید \*\*\*\*  
و تهمت اغوا و فریب به خدا می‌بندند  
از همین روست  
زیرا  
پس از ابا و استنکاف از سجده بر آدم  
اثر علین را درون آدم دید \*\*\*\*\*  
همه دیدند  
تشخیص داد که آدم لایق سجده بوده  
و فهمید اشتباه تشخیص داده  
اما

این‌که خداوند او را در جهل نگه داشته  
و این اثر را نشانش نداده  
این را فریب گمان کرده  
چیزی که مایه امتحان است  
ندانستن اصل اول در امتحان است  
و گر نه که امتحان نیست  
چیزی را نشان نمی‌دهد  
نشانگری‌اش را از دست می‌دهد  
دلالت ندارد دیگر  
بیانگر توانمندی فرد نخواهد بود

اگر حتی بدانیم فلان آدم  
عالم به غیب است  
آیا وظیفه داریم برویم و از او غیب پرسیم؟!  
نه حتی بالاتر  
اگر حتی

به ما از غیب هم خبر داد  
آیا مکلف هستیم به غیب عمل کنیم؟!  
آیا باید حرف او را جدی بگیریم  
و مبنای عمل خود قرار دهیم؟!



فرض یک قاضی  
شکایت شده از عمل زشت یک مرد و زن  
یک شاهد بیشتر نیست  
شاهد شهادت می‌دهد  
و شاهد این بار قدرتی دارد  
تصویر را جلوی چشمان قاضی می‌گشاید  
و قاضی می‌بیند  
با چشمان خود  
با مکاشفه  
علم و یقین به زشتکاری پیدا می‌کند  
آیا حق حکم دارد؟!  
می‌تواند قضاوت را این‌طور به پایان برساند؟  
آیا حق دارد به علم غیبی که پیدا کرده عمل نماید؟!  
خیر  
تا چهار شاهد پیدا نشود  
قاضی حق رأی ندارد

امتحان ما به ظواهر است  
به اطاعت اوامر است  
و در این میان  
خبر از غیب جایی ندارد  
خبر از غیب مربوط به ما نیست اصلاً  
مربوط به نبی است  
مربوطه به رسالت است  
نبی و رسول مکلف هستند به ارتباط با غیب  
از طریق روح القدس  
جبرائیل مأمور انتقال اطلاعات است  
اما نسبت به ما  
ما مأمور به اوامری هستیم که نبی فرموده  
به ما امر کرده از جانب خداوند  
و آن  
همین فروعاتی است که در رساله‌های عملیه آمده  
و شاید چیزی بیشتر از آن  
که باید بیاید و هنوز ذکر نشده  
در باب احکام حکومتی  
و تکالیف مسئولین یک نظام اسلامی

دنیا رفع تکلیف ندارد  
اختیار برداشته نمی‌شود  
تمام این صوفی‌گری‌هایی که ادعای اطاعت از اقطاب...





طرف برای ازدواج کردنش هم مطیع مرشد  
این‌ها همه باطل است  
مخالف و متضاد با اصول اعتقادات اسلام  
با روح دین

استخاره اگر تبدیل شود به تعیین کننده تکلیف  
قطعاً باطل است  
در این تردید ندارم  
استخاره برای ما امر و نهی نمی‌سازد  
حکم شرعی نمی‌شود  
واجب و حرام درست نمی‌کند  
استخاره رفع تحجیر است  
نوعی قرعه  
برای رهایی از تردید  
تردیدی که مبنایی ندارد  
ناشی از وسواس شاید

آنچه عرض کردم یافته‌هایم بود  
از آنچه از بزرگان شنیدم و از اساتید یاد گرفتم  
و در کتاب‌ها دیدم  
اگر خلاف این مستندی یافتید  
بفرمایید تا بنده هم استفاده کنم  
فقه‌ای ما بالاتفاق  
نه خواب را حجت می‌دانند و نه استخاره را  
من ندیدم خلاف این گفته باشند

اما نسبت به حوزه  
متأسفم از این که راه ورود را بسته‌اند  
راه نباید بسته باشد  
این نادرست است  
این یکی از ضعف‌های مدیریت حوزه است  
که خیال می‌کند با ایجاد محدودیت‌های بیشتر  
در حال خدمت است!

\*وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَوْ يَشَاءُ لَمُطَرُوا السَّاعَةَ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتُرُونَ  
(انبیاء: ۲۰ و ۱۹)

و هر که در آسمان‌ها و زمین است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست، و کسانی که [از فرشتگان] در محضر  
اویند از بندگی‌اش تکبر نمی‌ورزند و خسته و درمانده نمی‌شوند. شبانه روز او را بی آنکه سست شوند، تسبیح می  
گویند. (ترجمه انصاریان)

**\*\*** قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (حجر: ۳۲)  
[خدا] گفت: ای ابلیس! تو را چه شده که با سجده کنان نیستی؟ گفت: من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و تیره رنگ آفریدی، سجده کنم!! (ترجمه انصاریان)

**\*\*\*** وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطِفُ الْبَصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاؤُهُ وَطِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ، وَلَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَلَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمْيِيزاً بِالْاِخْتِبَارِ لَهُمْ وَنَفِيّاً لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَإِنْعَاداً لِلْخُلَيَاءِ مِنْهُمْ (نهج البلاغه، خ ۱۹۲)  
اگر خداوند می خواست آدم را از نوری که روشنی اش دیده ها را برباید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند، و از ماده خوشبویی که بوی خوشش نفسها را بگیرد بیافریند می آفرید، و اگر بدین صورت می آفرید گردنها در برابرش خاضع، و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می شد، ولی خداوند پاک بندگان را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشه آن آگاه نیستند آزمایش می کند، تا خالص از ناخالص جدا شود، و کبر و نخوت از آنان بر طرف، و خود خواهی و خود پسندی از آنان دور گردد (ترجمه انصاریان)

**\*\*\*\*** قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (حجر: ۳۹)  
گفت: پروردگارا! به سبب اینکه مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آرایم [تا ارتکاب زشتی ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم. (ترجمه انصاریان)

**\*\*\*\*\*** قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدِي أُسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (ص: ۷۵)  
[خدا] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟ (ترجمه انصاریان)

با تناسب فرمایش شما چند سوال برایم بوجود آمد اگر پاسخ فرمایید و تا این ابهامات برطرف شود متشکر خواهم شد.

1- مگر استخاره به ما خبر نمی دهد که انجام فعلی خوب است یا بد و این مگر به معنای خبر از آینده گفتن نیست که هنوز آن را ندیده ایم و از ما غایب است؟

2- اگر فقهای ما بالاتفاق استخاره را حجت نمی دانند چرا داریم و داشته ایم علمای بزرگی را که برای انجام یا ترک فعلی استخاره می گرفته اند؟

3- در مفاتیح بابی داریم پیرامون استخاره که انواع مختلفی دارد که از همه متقن تر استخاره با قرآن است این را چه می فرمایید؟

4- با تناسب فرمایش شما استخاره ای که گرفته ام می تواند درست نباشد و حوزه را که گفته فایده ای ندارد برعکس از آب درآید و فرد موفق شوم چون این استخاره بد جور انگیزه ام را برای حوزه رفتن گرفته است و تمایلم را برای تحصیل در حوزه از دست داده ام، می شود این استخاره درست نباشد؟

ابتدا این فتاوا را بخوانید، آنچه در این نشانی آمده:

<http://www.yjc.ir/fa/news/5704275>

به عبارات «تساوی احتمالات» و «رفع حیرت و تردید» دقت فرمایید

این ها فتاوی شرعی فقهای عظام ماست

حالا شما قضاوت بفرمایید

این که

آیا استخاره خبر از آینده است؟!



از خوب و بد؟!  
یعنی اصلاً آیا استخاره یک نوع پیشگویی است؟!  
مانند کاری که رمال‌ها می‌کنند

یا سحره  
آن‌هایی که علم رمل و جفر می‌دانند؟!  
آیا اساساً استخاره نوعی «اطلاع‌رسانی» است؟!  
یا

صرفاً انتخاب تصادفی است  
برای کسی که  
قادر به انتخاب یکی از طرفین نیست  
مثلاً فعل یا ترک  
چرا قادر نیست؟!  
چون تفاوت محسوس نیست  
اولی زرد است  
دومی هم زرد است  
اولی سالم است  
دومی هم سالم است  
اولی پیکان است  
دومی هم پیکان  
قیمت‌ها هم مثل هم  
قادر نیست تصمیم بگیرد تا کدام را بخرد  
استخاره قرار نیست خبر از آینده بدهد  
چرا؟!  
عرض کردم دیروز

زیرا  
اگر قرار بود خبر از آینده بدهد  
آن‌هم به همین سادگی  
تمام «اختیار» انسان ضایع می‌گشت  
دنیا دیگر «دار امتحان» نمی‌بود  
اصلاً بساط خلقت انسان به مضحکه تبدیل می‌شد  
یک بازی بی سر و ته

بی‌فایده

زیرا

همه

هر روز

هر لحظه

هر جا

برای هر کاری



یک قرآن در جیب خود می‌داشتند  
استخاره  
و عمل  
و خب البته اگر اعتقاد داشته باشیم استخاره آینده را نشان می‌دهد  
خوب و بد واقعی اعمال را  
چرا فقها برای فتوا دادن از آن استفاده نمی‌کنند؟!  
حلال و حرام را هم از روی آن می‌فهمیدند خب  
این همه درس بخوانند  
این همه عمر هدر  
این همه وقت تلف  
که چه؟!  
وقتی معتقد باشند استخاره همیشه پاسخ درست را در دست شما قرار می‌دهد!

اما  
این که علمای بزرگی استخاره می‌گرفتند  
شاید تردید داشتند  
شاید آن کار برایشان محلّ شک بوده  
فکر کرده  
تفقه نموده  
مشورت هم  
راه به جایی نبرده  
اما  
اگر مثالی پیدا شود که خیر  
عالمی در کاری که تردید نداشته  
عمل خیری بوده  
کار درستی بوده  
حتی چه بسا تکلیف بوده  
مثلاً جهاد با کافر حربی  
برای امر به جهاد  
یا شرکت خود در جهاد  
استخاره کرده  
خب برادر من  
این عالم کار باطلی کرده  
شوخی که نداریم  
بازی هم نیست  
ما متعهد نیستیم که همه کارهای همه علما را درست بدانیم

اصلاً  
این که شیعه تا امروز باقی مانده  
سالم و دست نخورده



ایمان و اعتقادات آن  
 مرهون همین است  
 این که به اشخاص گره نخورده  
 به دین و حقیقت آن متصل شده  
 سال‌ها فقها می‌گفتند آب چاه نجس می‌شود  
 با یک قطره خون مثلاً  
 فقیهی آمده و اشتباه را فهمیده  
 آن‌ها در فهم روایت اشتباه کرده بودند  
 یا به قولی که نباید اعتماد  
 گفت نادرست است  
 فتوا به خلاف گذشتگان خود داد  
 امروز هم فهم این فقیه معتبر است  
 و همه فقهای امروز ما  
 مانند ایشان فتوا می‌دهند  
 این که خوب است  
 این که اشتباه گذشتگان روشن شود  
 با رشد و پیشرفت فهم فقها و علما

البته که در مفاتیح استخاره آمده  
 پیش از این نیز عرض شد

اما به ابتدای همان باب مراجعه فرمایید:

«مؤلف گوید که معنی استخاره طلب خیر کردن است پس هر کاری که می‌خواهی بکنی طلب کن خیر خود را از حق  
 تعالی و روایت شده که در سجده آخر نماز شب طلب خیر کن و صدویک مرتبه بگو: اَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ»

استخاره‌ای که معروف در روایات است همین است  
 همان دعا

این که همه کارها را با نام خدا شروع کنی  
 و از خدا یاری بطلبی

این که تو را به خیر هدایت نماید  
 تا در آن کار

آنچه خیر دنیا و آخرت توست حاصل شود

می‌بینید که این جا حتی بحثی از قرعه و تسبیح و قرآن هم نیست!

اما استخاره به معنای دوم  
 در اصل همان قرعه است

ایضاً در مفاتیح این نمونه را مشاهده بفرمایید:

«پس دست می‌زنی به رقعہ‌ها و آنها را به هم مخلوط می‌کنی و یکی یکی بیرون می‌آوری پس هرگاه سه اِفْعَلْ  
 پشت سر هم بیرون آمد آن امر را بجا می‌آوری که اراده کرده‌ای و اگر سه لَا تَفْعَلْ بیرون آمد به جا نیاور آن امر را که  
 نیت کرده‌ای و اگر یکی اِفْعَلْ بیرون آمد و دیگری لَا تَفْعَلْ پنج رقعہ بیرون آور و به آن نگاه کن هرگاه سه اِفْعَلْ است و  
 دو لَا تَفْعَلْ بجا آور آن امر را و اگر به عکس است بجا نیاور»

آیا رقعها و برگه‌های کاغذ قرار است خبر از غیب دهند؟!

خب در ادامه همین شیوه‌ها

برای یافتن اِفْعَلْ یا لَا تَفْعَلْ

روش‌هایی نیز با تسبیح

و با قرآن

معرفی شده است

و هدف؟!!

این که تردید شخص محکم‌تر رفع شود

عرض کردم

نوعی خروج از وسواس

برای کسانی که قدرت بر تصمیم ندارند

جایی که تشخیص مشکل می‌شود

جایی که شباهت زیاد است

دو طرف مساوی تقریباً

اصلاً عقل چیست؟!!

مگر خداوند انسان را به عقل مفتخر نفرموده:

«كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲)

و پیوسته

به تعقل امر نفرموده

نزدیک به پنجاه بار در قرآن

عقل چیست؟!!

امام صادق (ع) این‌طور معرفی می‌فرماید:

«نقل است که صادق از ابو حنیفه پرسید که: عاقل کیست؟ گفت: آنکه تمییز کند میان خیر و شر. صادق گفت: بهایم

نیز توانند کرد، میان آنکه او را بزنند و آنکه او را علف دهند. ابوحنیفه گفت: نزدیک تو عاقل کیست. گفت: آنکه

تمییز کند میان دو خیر و شر تا از دو خیر الخیرین اختیار کند و از دو شر خیر الشرین برگزیند) «تذکرة الاولیاء»

این هم در لغت:

العقل: ضد الحمق، العلم بخیر الخیرین و شر الشرین (تاج العروس)

حالا

همین خدایی که عقل را خلق کرده

آیا ممکن است که امر به تعطیلی آن فرماید

و مگر استخاره

حقیقتاً

خوب دقت بفرمایید

آیا استخاره به این معنا که نزد مردم رایج است

معروف

این که توهم کرده‌اند خبر از غیب و آینده می‌دهد



شما بفرمایید  
من سکوت  
من هیچ  
شما تأمل  
آیا این رسماً تعطیل عقل نیست؟!

البته که هست  
قطعاً هست  
این رسماً تعطیل عقل است

استخاره به معنای دعایی آن  
که انشاء است  
خبری نیست  
تا درست و غلط داشته باشد  
«من استخاره کردم با این خانم ازدواج کنم»

یعنی  
«من دعا کردم و از خدا خواستم در ازدواج با این خانم خیر مرا در نظر بگیرد»  
یعنی  
«جایی اگر خطا کردم اصلاح کند و مرا هدایت نماید»  
تا

«به خوبی‌های دنیا و آخرت دست یابم»  
خب

این‌ها همه انشاء است  
متحمل صدق و کذب که نمی‌شود  
درست و غلط ندارد  
درخواست است  
طلب است  
التماس است  
دعای خیر که درست و نادرست ندارد  
پس با چنین معنایی از استخاره  
نمی‌شود پرسید:  
آیا استخاره‌ام درست بوده است یا نه!

اما به معنای دوم:  
بمانم یا بروم  
یعنی چه؟!  
ماندن که بی‌کاری نیست  
انتخاب میان دو کار است  
مثلاً مغازه بزنم و نجاری کنم؟  
یا بروم دانشگاه و درس فیزیک بخوانم؟



میان این دو کار مانده‌ام  
بررسی و تحقیق کرده  
هر دو را مطابق میل خود یافته  
هر دو را مثمر ثمر و مفید تشخیص داده  
هر دو را مساوی یافته  
در نظر من البته  
نمی‌دانم کدام  
ولی یکی را باید برگزینم  
قرعه می‌کشم  
با قرآن  
یا تسبیح  
یا کاغذ  
در نهایت  
استخاره کردم و فیزیک خوب آمد  
حالا سؤال:  
آیا استخاره‌ام درست بوده یا غلط؟!  
این جا هم جایی ندارد  
می‌خواستم یکی را برگزینم  
برگزیدم  
هدف حاصل شد  
مگر هدف خبر از غیب بود؟!  
نبود که  
پس این استخاره هم درست و غلط ندارد

اصلاً در هر دو معنا  
استخاره انشاء است  
صحیح و غلط بردار هم نیست  
نباید با خودمان تعارف کنیم  
فهم صریح از دین ملاک است  
روشن و واضح  
با اصول اعتقادات  
حالا یک فردی خلاف این را بگوید  
چند نفر حتی  
یک روایتی هم پیدا کنند  
آیا این‌ها می‌تواند اصول اعتقادی ما را تغییر دهد؟!  
که آن تعبیر از استخاره می‌دهد

تغییر می‌دهد  
آن فهم غلطی از استخاره که میان مردم ما رایج است  
آن فهم، اصول اعتقادی ما را تغییر می‌دهد!





راستی

تفأل به قرآن که می‌دانیم حرام است  
نهی شده شدید:

شیخ بزرگوار کلینی از امام صادق (ع) روایت کرده است که «به قرآن تفأل مکن» کافی، ج ۲، ص ۶۲۹  
علامه مجلسی (ره) می‌فرماید: این حدیث را تأویل کرده اند به این که از فال گشودن قرآن برای استنباط احوال آینده  
از آیات نهی شده است، چنان که برخی از جاهلان، این روش را وسیله ای برای کسب روزی خود قرار داده اند و به  
این صورت، مردم را فریب می‌دهند.

خب

اگر تفأل به قرآن نهی دارد  
پس استخاره چیست؟

استخاره تفأل نیست  
یعنی چه؟

یعنی قرار نیست از آینده خبر دهد:

اما استخاره با قرآن، تفأل به شمار نمی‌رود؛ زیرا استخاره آن است که انسان در کاری که قصد انجام دادن یا ترک آن را  
دارد از خداوند بخواهد وی را در آنچه خیر و صلاح او است - اعم از فعل یا ترک - راهنمایی کند.  
اما از نظر حکم، برخی تفأل به قرآن به معنای کشف آینده و دستیابی به عواقب امور را حرام، ولی اکثر، مکروه دانسته  
اند. چنان که برخی تفأل به معنای فال نیک زدن هنگام شنیدن یا خواندن آیه‌ای را مکروه دانسته‌اند؛ لیکن تفأل به قرآن  
به معنای استخاره با آن نه تنها کراهت ندارد بلکه - بنابر تصریح بعضی - استحباب دارد و روایات متعددی در  
چگونگی استخاره با قرآن وارد شده است. جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۱۷۰

پس

اگر می‌پندارید

استخاره خبر از آینده است

هرگز

هرگز قرآن را به این منظور نگشایید

زیرا مصداق تفأل می‌شود

قرار نیست ما از آینده خبر داشته باشیم

زیرا تقلب در امتحان می‌شود

و خداوند

عالم است

از تقلب آگاه می‌شود

و قادر است

آن قدر که اجازه تقلب در امتحان به هیچ کس ندهد!

فارغ از این احوالات

اگر می‌پندارید در حوزه فرد موفق می‌شوید

من نیز چنین می‌پنداشتم



ولی نشدم  
 مدیریت حوزه بیمار است  
 نظام آموزشی آن لطمات شدیدی خورده  
 من سه بار از سه مدرسه در حوزه اخراج شدم  
 زیرا به قوانین خشک و بی مغز آن تن ندادم  
 حوزه‌ای که من و شما می‌شناختیم  
 حوزه شیخ انصاری بود  
 حوزه شیخ طوسی بود  
 حوزه‌ای که در آن آزادی تحصیل و انتخاب استاد و کتاب بود  
 حوزه علمیه قم نیست  
 امروز حوزه علمیه چون دانشگاه شده  
 بعد از انقلاب  
 وارد که می‌شود  
 همه چیز بسته است  
 کتاب‌ها مشخص  
 اساتید هم  
 حضور و غیاب  
 اگر با این نظام آموزشی فردی بپندارد که موفق می‌شود  
 زهی خیال باطل  
 اگر می‌توانستم  
 اگر می‌دانستم  
 خود را عرض می‌کنم  
 داخل در نظام آموزشی حوزه نمی‌شدم  
 تا مشمول حضور و غیاب و فشار آموزشی نگردم  
 آزاد و متفرقه درس خواندن بهتر  
 اساتید را حداقل می‌توانستم خودم انتخاب نمایم  
 البته خب موانعی هست  
 مسأله شهریه و اسکان و البته ملبّس شدن  
 حضرت آقا  
 در سال ۱۳۸۹ که به قم تشریف آوردند  
 به شدّت انتقاد فرمودند  
 از اشکالات نظام آموزشی حوزه  
 ولی خب  
 عده‌ای متحجّر اجازه ندادند  
 گروهی نادان  
 همان‌هایی که عقل خود را تعطیل کرده‌اند  
 و تا آخر عمر  
 فقط راهی را درست می‌پندارند که پدران‌شان رفته‌اند  
 نگذاشته و نمی‌گذارند تغییر مثبتی روی دهد



امید که بشود  
باید تلاش کنیم که تحوّل مثبت رخ بدهد  
تحوّل که مقام معظم رهبری بارها از حوزویان مطالبه کرده‌اند  
ایشان تحوّل حوزه را قهری می‌دانند  
اما  
ضرورت دارد این تحوّل مدیریت شود  
تا بیراهه نرود  
پناه بر خدا

